

TURKEY SHOWED 28-MORDAD IS NOT THE PROBLEM!

<http://www.ghandchi.com/480-28mordad-plus.htm>



سام قندچی

ترکیه نشان داد مسأله 28 مرداد نیست!

ما در برهه ای از تاریخ ایران هستیم که آهنگ توسعه جامعه به شکل عادی نبوده و با بهره جستن از مدل تعادل منقطع Punctuated Equilibrium دانشمند تکامل استفان گولد Stephen Gould که چند سال پیش فوت کرد، میتوانم بگویم ما در یک انقطاع دیگر به سر میبریم و مهم است که ببینیم چه چیزی مانع از آن شده است که اپوزیسیون ایران راه حلی مؤثر برای این دوران بحرانی زندگی ایران، ارائه دهد. چنین انقطاع ها نظیر زمان پایان جنگ ایران و عراق، نیاز بیداراندیشی از سوی همه ایرانیان و انهایی که نگران ایران هستند را طلب میکند، و اینکه بیاد آوریم، رژیم هم در ارتباط با قدرت های بیگانه و هم در ارتباط با مردم ایران، اقدامات غیرمنتظره ئی نظیر صلح با صدام یا قتل عام زندانیان سیاسی در سال 1367 را در چین شرایطی انجام داد که در نوشتار زیر به آن پرداخته ام:

<http://www.ghandchi.com/391-Awake.htm>

برخی از کسانی که از او هام نیروهای سیاسی سابق ایران به ستوه آمده اند به اشتباه خیال میکنند مشکل اپوزیسیون این بوده است که سعی کرده است قدرت سیاسی را تصرف کند و تصور میکنند تمرکز بر روی توسعه نهادهای اجتماعی بجای مبارزه برای کسب قدرت سیاسی، راه حل ایران است. گرچه تأکید بر روی نیاز به رشد نهادهای اجتماعی در ایران اهمیت بسزائی دارد اما انجام این مهم به قیمت نشان دادن نقش فعالین سیاسی بمثابه صوفیان، یا بمثابه ژورنالیست ها، همانطور که در نوشته زیر به تفصیل توضیح دادم، گمراه کننده است:

<http://www.ghandchi.com/367-tudehii.htm>

فعالین سیاسی، حتی در کشورهای دموکراتیک، نظیر آمریکا، وقتی در قدرت نیستند، هنوز کوشش اصلی شان ساختن پشتیبانی برای حزب خود، نظیر نوعی که مثلاً امروز حزب دموکرات برای کسب حمایت برای انتخابات ریاست جمهوری سال 2008 عمل میکند است، چرا که جمهوریخواهان کنترل قوه مجریه را در زمان حاضر در آمریکا دست دارند.

در کشورهایی که دموکراتیک نیستند، کماکان کسب قدرت هدف مرکزی فعالین سیاسی است، گرچه در حالتی نظیر انقلاب آمریکا، گرفتن قدرت از طریق انقلاب مسلحانه انجام شد و کسی هم بخاطر به قدرت رسیدن از طریق انقلاب کردن دیکتاتور نشده است، همانطور که واشنگتن و جفرسون در انقلاب آمریکا نشان دادند. در آنچه هم ما در پایان اتحاد شوروی شاهد آن بودیم، اینگونه تغییر بنیانی از طریق گذار مسالمت آمیز بدست آمد. معهذا هدف فعالین سیاسی در هر دو مورد کسب قدرت بود و چنین هدف سیاسی و اندیشیدن درباره آن هم نه تنها هیچ عیبی ندارد بلکه هدف نهائی است که فکر میکنند برنامه ای برای توسعه و اداره جامعه دارند، یعنی فعالین سیاسی.

این موضوع را مفصلاً در [مقاله ای](#) که ذکر کردم توضیح داده ام و موضوع بحث این نوشتار نیست. اجازه دهید به موضوع اینکه چه چیزی اپوزیسیون ایران را از رسیدن به یک راه حل مؤثر برای ایران بازداشته است برگردم.

دو مبلغ اصلی ناسیونالیسم در اپوزیسیون ایران، یعنی پهلویست ها و مصدقیست ها، هر یک از دیدگاه ویژه خود، مدتها است درباره 28 مرداد 1322 بمثابه رویدادی کلیدی که به وضعیت کنونی این برهه تاریخ ما انجامیده است، منازعه کرده

اند. پهلوي گرايان ها ميگويند كه بر خلاف رضا شاه، اتحاد مصدق با روحانيت از همان ابتدا، بالاخره نتيجه عملي خود را در حاكميت خميني در سال 1357 و در نتيجه در شكست ناسيوناليسم، متبلور كرد. از سوي ديگر، مصدقي ها ادعا ميكنند كه ارتباطات رژيم پهلوي با قدرت هاي خارجي ناسيوناليسم ايراني را خدشه دار کرده و اينكه سرنگوني مصدق در كودتاي سال 1332 فروپاشاندن ناسيوناليسم بوده و راه را براي پيروزي اسلام گرايان در سال 1357 هموار کرده است. به عبارتي اينها دو سنت اصلي ناسيوناليسم هستند كه پلاتفرم ناسيوناليسي ايران مشروطه را هرچند با دو ديگه متضاد، به دوش ميكشند.

پهلويست ها، مصدقي ها را متحد طبيعي اتحاد شوروي دانسته و تصور ميکردند اگر مصدق در قدرت باقي ميماند، ناسيوناليسم ايراني به خطر افتاده و بوسيله كمونيستها بلعيده ميشد. در مقايسه مصدقي ها نه تنها رژيم پهلوي را يك سيستم ديكتاتوري ارزيابي ميكنند و رضا شاه را نيز ديكتاتوري كه از حمايت بریتانيا برخوردار بوده است قلمداد ميكنند با اينكه در پايان به سوي آلمانها متمايل شده است، و آنها محمد رضا شاه را هم دست نشانده آمريكا و انگليس ميدانند.

البته ناسيوناليسم ايراني به دو نيروي بالا محدود نبوده و بسياري از كمونيستهاي ايران، نظير خليل ملكي، بويژه پس از پيروزي اسلامگرايي در 1357، به درجات گوناگون، ناسيوناليسم را برگزيده اند. و نوع اسلامي ناسيوناليسم هم در کنار جبهه ملي مدتهاست حضور داشته است، با سازمانهائي نظير نهضت آزادي و رهبراني نظير مهدي بازرگان كه از همكاران بلندپايه مصدق بود، نمايندگي ميشود. وجود اين سايه روشن هاي ناسيوناليسم در ايران و روابط آنها با پهلويست ها و مصدقيست ها در برهه هاي مختلف تاريخ ما موضوع اين بحث نيست، و تز اصلي اين نوشتار را تغيير نميدهد. در نتيجه پهلويست ها و مصدقي ها كه دو طرف اصلي شكاف عظيم 28 مرداد هستند، مركز توجه اين مقاله هستند.

در مقايسه با ايران، ناسيوناليسم تركيه هيچگاه چنين شكاف عظيمي نظير 28 مرداد را در تاريخ خود نداشته و با روشني بيشتري نسبت به همه سايه روشن هاي ناسيوناليسم ايراني، سكولار بوده است، و هدفم اين موضوع است وقتي خاطر نشان كردم كه 28 مرداد نمیتواند بمثابه علت شكست ناسيوناليسم بوسيله اسلامگرايي، در تركيه، در انتخابات اخير آن، تلقی شود.

لطفاً دقت كنيد كه نگفتم شكست *سكولاريسم*، بلكه نوشتم شكست *ناسيوناليسم* بوسيله اسلامگرايي. اين مبحث موضوع اصلي بحث من در اين نوشته است.

توصيه ميكنم كه مصاحبه هاي زير را تماشا كنيد كه ارائه اطلاعات بسيار عالي درباره آنچه است كه در انتخابات اخير در تركيه رخ داد:

<http://ghandchi.com/iranscope/JavanmardiFatemiVOA072307.ram>

تركه كشوري نظير پاكستان نيست. كشوري نظير پاكستان با جامعه اي كه به شدت مذهبي است، شايد در خطر سقوط به دست جنگويان طالبان كه در پي گرفتن كنترل يك دولت اتمي در منطقه هستند، باشد. اسلامگراياني كه نه فقط از كانال هاي قانوني براي رسيدن به هدف خود در آن كشور استفاده ميكنند، بلكه به يك جنگ مسلحانه در كوه ها براي گرفتن قدرت در روستاهاي آن كشور هم دست يازيده اند. در مقايسه، تركيه، يكي از سكولارترين شهروندان را در ميان همه كشورهاي خاورميانه دارد و انتخابات اخير براي كشوري نظير تركيه زنگ خطري است كه نشان ميدهد مسأله به خود ناسيوناليسم مربوط است كه قادر نيست به موضوعات آزادي، عدالت و رونق در جهان امروز پاسخ دهد، و در برابر اسلامگرايي شكست ميخورد.

ناسيوناليسم، ايدئولوژي منسوخ ديگري از عصر انقلاب صنعتي است نظير كمونيسم، سوسياليسم، ليبراليسم، و غيره، و هيچكدام از اين *ايدئولوژي ها* قادر نيستند راه حلي براي معضل ترقي در عصر ما ارائه كنند، يعني ارائه راه حل براي آزادي، عدالت، و رونق در جهان امروز. معهداً، مطمئناً اين پلاتفرم هاي قديمي عصر انقلاب صنعتي دستاوردهائي داشته

اند که بشریت میتواند از آن *دستاوردها* بیاموزد و نه آنکه شیفته خود آن رویدادها شود، همانگونه که مذاهب عصر *تولد* مذاهب جهانی (حدود دو هزار سال پیش) دستاوردها و مصیبت هائی به بار آورده اند، که بشریت میتواند از آنها در همه عرصه های حقوق بشر، دموکراسی، عدالت اقتصادی، صلح، رونق، ترقی، و غیره، بیاموزد.

این است که راحت نیستم وقتی کسانی از لغت *ما* بمعنی ناسیونالیستها و امثالهم استفاده میکنند، و من را هم جزو آن "ما" میدانند، و در واقع نقد پلانترم های اتنیک یا اسلامگرایانه از دیدگاه ناسیونالیستی، مورد مخالفت من است. درست است که معتقدم لیبرالیسم در فراسوی عصر صنعتی، در برخی نقاط جهان رشد کرده است، و در تئوری سیاست کارهای جان رالز، این پیشرفت را نشان میدهد، ولیکن درباره ناسیونالیسم چنین ادعائی صادق نیست. ناسیونالیسم، ایدئولوژی زمان انقلاب فرانسه و بعداً جنگ های ناپلئونی برای مستقر کردن دولت های ملی در اروپا بود، و ناسیونالیسم پارادیم منسوخ برای دنیای امروز است.

مطالب ذکر شده به این معنی نیست که ملت ها و کشورها دیگر موجودیت خود را از دست خواهند داد، و یا حتی دیگر متولد نخواهند شد. همانگونه که خانواده هنوز ادامه دارد، با اینکه قدرت سیاسی خانواده گسترده، و قبایل، مدت هاست که منسوخ شده اند، خانواده و عشق به خانواده خود، هنوز یک واقعیت اجتماعی است، اما این بمعنی تأیید تفویض قدرت سیاسی به خانواده و قبیله نیست، و جامعه قبیله ای منادی آینده تلقی نمیشود.

من کماکان بر روی نیاز به استقلال و تمامیت ارضی ایران به همان دلایلی که به نیاز به روی پای خود ایستادن برای هر خانواده معتقدم، تأکید میکنم، اما این بدان معنی نیست که از دادن قدرت بیشتر به دولت های ملی، یعنی تقویت ناسیونالیسم و قبیله گرایی که از آنها اکراه دارم، حمایت کنم. دیدگاه خود را در رساله ای تحت عنوان "یک دیدگاه آینده نگر" توضیح داده ام:

<http://www.ghandchi.com/401-FuturistVision.htm>

مضافاً آنکه برای اجتناب از هرگونه سوء تفاهمی، بایستی تکرار کنم به شدت به احساسات ملی ایرانیان معتقدم همانگونه که در مقاله زیر توضیح داده ام آنرا نظیر عشق به خانواده میدانم که ربطی به ناسیونالیسم که یک *ایدئولوژی سیاسی* است، ندارد.

<http://www.ghandchi.com/342-KurdFed.htm>

بنظر من سکولاریسم در ترکیه برای اینکه شکوفا شود و دوباره کار ائی خود را بازیابد، بایستی خود را از ناسیونالیسم جدا کند، و تا زمانیکه چنین نشود، در مقابله اش با اسلامگرائی، محکوم به شکست است. ناسیونالیسم چه در نوعی که محمد رضا شاه سعی در ساختن آن داشت، چه در نوعی که مصدق در پی آن بود، مدتهاست که توان ارائه راه حل برای معضلات جهان را از دست داده است، و هر دیدگاه آینده نگری که هنوز در بند ناسیونالیسم باشد، محکوم به شکست است، چه آنها که از برنامه های ناسیونالیستی برخی گروه های کوچک اتنیک حمایت میکنند یا آنهایی که ناسیونالیسم ملل بزرگ، چه از نوع پهلویست ها و چه از نوع مصدقیست ها را تبلیغ میکنند.

من این حقیقت را انکار نمیکنم که کشور های موجود و دولت های ملی آنها کماکان بر توسعه های گلوبال بمثابة واحد هائی از واقعیت سیاسی، تأثیرات مهمی دارند، هر چند بیشتر و بیشتر روند عکس ابتدا در نقاط پیشرفته تر جهان و بعد هم نقاط دیگر، پیشی میگیرد، و در نتیجه اهمیت دولت های ملی در کشور هائی نظیر چین در دوران گلوبالیسم، دلیلی در به آغوش کشیدن ناسیونالیسم نیست، که ایدئولوژی ای منسوخ است. یافتن راه حل هایی برای جهان امروز از طریق برنامه هائی که ساختار های گلوبال در عرصه های سیاست، اقتصاد، فرهنگ، و عرصه های دیگر زندگی بشر را در برگیرند، قابل دستیابی است.

در واقع پلاتفرم های ناسیونالیستی در خصلت خود نوستالژیک هستند و در بهترین حالت جهان صنعتی ای را نوید می دهند که دیگر دنیای آینده نیست و به همین علت هم برای مردم جذاب نیستند، و مردم در این برنامه ها راه بسوی جلو را نمی بینند، و این است که به طعمه ای برای فرقه های اسلامگرا تبدیل شده اند، چرا که برای اسلامگرایان مسأله ای نیست که آسمان و زمین، آزادی و عدالت را به مؤمنینی وعده دهند که در یک جماعت جهانی از آنهایی که مرزهای ناسیونالیستی را به دور ریخته و یک *امت* از معتقدین شده اند جمع شده اند که امیدشان غلبه بر دنیا و آخرت است و در آروزی رهبری تقسیم جهانند آنگونه که در مقاله زیر توضیح داده ام:

<http://www.ghandchi.com/472-ww3.htm>

آنچه ذکر شد دلیل این است که من ترجیح می دهم وقت خود را در رابطه با موضوعات طرح های آنلاین برای عرصه های مختلف زندگی ایران و ایرانیان صرف کنم. این چیزی نیست که فریبندگی جبهه واحدهای سریع با قولهای دولت ملی آنلاین را داشته باشد، اما این کاری است که میشود انجام داد تا اصول کار را بطور صحیح بوجود آورد. بنظر من هیچ میان بری وجود ندارد و تا آنجا که به روشنفکران مربوط میشود، امیدوارم کارهای بیشتر واقعی درباره موضوعات صنعت و کشاورزی ایران انجام دهیم، و طرح هایی برای ساختارهای سیاسی و اقتصادی گلوبال که بتوان مشترکاً در داخل ایران، با کمک ایرانیان در خارج، در زمینه اقتصاد گلوبال توسعه داد، بسازیم، بجای آنکه وقتمان را برای یافتن میان برهای سریع با ساختن ائتلاف هایی که دست آخر به پلاتفرم ناسیونالیستی دیگری که حتی قبل از پذیرفته شدن محکوم به شکست است، تلف کنیم.

امیدوارم بیشتر و بیشتر وقت خود را برای مطالعه آمارهای بانک مرکزی و حتی تحقیقات دست اول درباره صنعت و کشاورزی ایران و تدوین طرح هایی که ایران مابعد جمهوری اسلامی بتواند پیاده کند، صرف کنیم. من مسأله ای با بحث های واقعی درباره پلاتفرم ها ندارم ولیکن تکرار شعارهای ناسیونالیستی نیروهای سیاسی مختلف چیز تازه ای برای حل معضلات آزادی، عدالت، و رونق ایران در دنیای واقعی امروز، به ارمغان نخواهد آورد.

مدلهای کلان ناسیونالیستی سلطنت 2500 ساله با ملی کردن نفت مصدق یا طرح های ناسیونالیستی کوچکتر آذری و کرد، همه امروز نوستالژی های منسوخ هستند که فقط وقت ما را تلف میکنند، و برای ما نتایج واقعی جهت ترسیم طرح هایی که برای دستیابی آزادی، عدالت، و رونق در جهان واقعی امروز لازمند، به بار نمی آورند.

نتیجه این میشود که منتظر یک دست نامریی بایستی بشویم تا قدرت را از جمهوری اسلامی بگیرد و آن را به نوع ناسیونالیسم مورد علاقه ما ارزانی کند و حتی اگر چنین رویدادی هم در آخر کار روی دهد، ما ممکن است که نتوانیم حتی آنچه بما پیشکش شود را حفظ کنیم، همانگونه که امروز در ترکیه بروشنی شاهد آن هستیم. چنین عاقبت کاری ممکن است برای ما سیستمی بهتر از آنچه با آن در مبارزه ایم، به ارمغان نیابد.

آنچه در بهترین حالت، امید همه این کوششهای جبهه واحدی است، دعواهای بسیار بر روی بودن این فرد و آن فرد، این گروه و آن گروه، "خودی و داخل" و "غیر خودی و خارج"، میباشد، تا وقتی که اصول کار درست نیست و در نتیجه هیاهوی بسیار برای هیچ. در صورتیکه اگر پلاتفرم نیروهای اپوزیسیون ایران واقعاً کارائی داشت، در آنصورت مهم نبود حتی اگر یک عفریت در رأس هر تشکیلاتی جای داشت، چرا که پلاتفرم آن طرح پیروزی بود. اگر ناسیونالیسم طرح پیروزی بود، آنگونه که صد سال پیش چنین بود، بدترین رهبران در رأس کار هم، چه در قرأس احزاب و چه در رأس دولت، نمیتوانستند باعث شکست پلاتفرم ها شوند. یک پلاتفرم مترقی نظیر پلاتفرم زیر آنچیزی است که امروز به آن نیاز است و نه هزاران تن شعار ناسیونالیستی:

<http://www.ghandchi.com/348-HezbeAyandehnegar.htm>

ناسیونالیسم در این عصر بما چیزی نمیدهد به جز بازگشت به درگیری های ناسیونالیستی عصر انقلاب صنعتی، همانگونه که اسلامگرایی برای ما بازگشت به درگیری های بیشتر مذهبی متعلق به قرون وسطی را به ارمغان آورده است. این ها درگیری ختلافات نیروهای پیشروئی نیستند که در حال رفتن به جلو باشند!

وقتی یک پلاتفرم متروکه مورد استفاده قرار گیرد، مردم وقت خود را با میکروسکوپ برای یافتن رهبران پاکدامن واقعی صرف میکنند و سپس از طریق زور) اگر دیکتاتور باشند (یا از طریق قانع کردن) اگر دموکرات باشند (سعی در * تغییر دادن * تک تک شهروندان میکنند، بجای آنکه حواس خود را روی پلاتفرم، طرح ها، قوانین، و مدیریت جامعه، متمرکز کنند. آنچه ما از روز اول در سیستم ولایت فقیه در جمهوری اسلامی شاهد آن بوده ایم، یعنی سعی در یافتن با فضیلت ترین رهبران برای رهبری، و تغییر دادن بقیه مردم ابتدا از طریق امر به معروف و بعد هم از طریق زور، و ما همه میدانیم حاصل کار چه شد، که ایران به فاسد ترین رژیم و بدترین عقب گرد زندگی اجتماعی در تاریخ خود، گرفتار آمده است.

نتیجه نهائی نظیر آن است که اگر ما در یک دور باطل انتقاد و انتقاد از خود برای پاک کردن روخ خود باشیم نه آنکه برای تدوین طرح و نقشه ها، به اجرا گزاردن پلاتفرم های سیاسی و اقتصادی مناسب برای ایران در عصر فراصنعتی، و یک پلاتفرم کارآ و مؤثر و قانون اساسی منتج از آن، کوشش و هم خود را مصروف کنیم که در آنصورت اگر یک عفريت هم در رأس قرار گیرد، نتیجه ترقی شود و نه واپسگرایی.

اگر به مردم کشورهای پیشرفته ای نظیر آمریکا نظری بیافزینیم، بسختی بتوان گفت که تفاوت مهمی با ایرانیان دارند. این است که بسیاری از ایرانیان که در غرب سکني رفته اند، به خوبی دیگر شهروندان دیگر آن کشور ها عمل میکنند، یا حتی بهتر از اهالی بومی. اختلاف بین ایران و کشور رهاذي پیشرفته، در پروسه های قانونی و سیاسی و ساختار های جامعه است و نه در ساختن انسان ایده آل، رهبران کامل، و پاک کردن هر فرد، تا که بتوانیم به ایران دموکراتیک و با رونق برسیم.

جنبش سیاسی ایران در شرایط عدم پذیرفتن یک پلاتفرم مترقی، و با درجا زدن در ناسیونالیسم، به این منهي شده است که انرژی خود را روی روشننگری که فعالیت بسیار والا برای هر انسان شریفی در هر جامعه ای است، صرف کرده است، اما این راه پایان دادن به جمهوری اسلامی نیست، که 28 سال است دوام آورده است، و انرژی حیاتی مردم ما را مسدود کرده است. اپوزیسیون ایران بایستی با ناسیونالیسم وداع گوید و پلاتفرم های خود را تبیین کند، مسؤل برای کارها تعیین کند تا که طرح هائی را که برای این عصر گلوبالیزاسیون مناسبند را به اجرا گذارد.

به امید **جمهوری آینده نگر**، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

10 مرداد 1386

August 1, 2007

متن مقاله به زبان انگلیسی:

<http://www.ghandchi.com/480-28mordadEng.htm>

مطالب مرتبط:

<http://www.ghandchi.com/index-Page10.html>

مقالات تنوريك

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>